

امکان سنجی فسخ نکاح به علت برص زوج از دیدگاه فقه امامیه

محمد عربشاهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

چکیده

با توجه به لازم بودن عقد نکاح، فسخ آن نیاز به دلیل خاص دارد. یکی از مواردی که از اسباب فسخ نکاح شمرده شده است، وجود عیب می‌باشد. برص یا پیسی از جمله عیوب و بیماری‌های پوستی است که همواره در میان انسان‌ها وجود داشته و منجر به سفید شدن برخی اعضای بدن می‌شود. وجود این بیماری در زن، موجب ایجاد حق فسخ نکاح برای مرد می‌شود. مشهور علما براساس روایات و اصل معتقدند این بیماری از عیوب اختصاصی زن می‌باشد و وجود یا پدیدار شدن این بیماری در مرد، موجب ایجاد حق فسخ برای زن نمی‌شود؛ اما برخی از فقهای امامیه به استناد روایات، قیاس اولویت، قاعده لاضرر و لاجرح و تنقیح مناط، معتقدند برص از عیوب مشترک می‌باشد. در این مقاله، با روش تحلیلی - توصیفی به امکان سنجی فسخ نکاح به علت برص زوج پرداخته شد و به اثبات رسید که باید میان ابتلای به برص پیش از عقد نکاح و پس از آن تفاوت گذاشت و در فرض نخست، صحیحه حلبی و قاعده لاضرر بر حق فسخ داشتن زن دلالت دارد و در فرض دوم، با توجه به روایت و اصل، زن حق فسخ ندارد.

کلیدواژه‌ها

فسخ نکاح، برص، پیسی مرد، عیوب مشترک، عیوب اختصاصی، لاضرر.

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق با گرایش فقه جزایی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، خراسان رضوی، ایران
mohammadarabshaha@gmail.com

مقدمه

عقد نکاح یکی از عقود لازم است؛ بدین جهت به هر بهانه‌ای، فسخ و به هم زدن آن امکان‌پذیر نیست و فسخ آن نیاز به دلیل مستحکم دارد. یکی از مواردی که فقهای امامیه معتقدند فسخ نکاح در آن جایز است، وجود عیب در زوجین می‌باشد. البته برخی از این عیوب به زن اختصاص دارد، برخی مختص مرد و برخی مشترک میان زن و مرد می‌باشد. مشهور فقهای امامیه برص را در کنار جذام، افضا، قرن، اقعاد، عرج و عمی از عیوب اختصاصی زن و عنن، جب و خصا را عیب مختص مرد می‌دانند (صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۲۵۴ و ۲۵۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۳).

هدف نگارنده از این جستار، سنجة امکان فسخ عقد نکاح به علت بروز برص در زوج می‌باشد که به صورت تحلیلی و با رویکردی انتقادی، صورت‌ها و دیدگاه‌های متعدد به‌همراه ادله آنها طرح و ارزیابی می‌شود.

درباره این پژوهش، سؤالات متعددی وجود دارد؛ از جمله: ۱. آیا در صورت وجود برص در زوج، زوجه حق فسخ عقد نکاح را دارد؟ ۲. در صورت امکان فسخ، آیا میان فرض وجود پیش از عقد و پدیدار شدن آن پس از عقد نکاح، تفاوتی وجود دارد؟ ۳. آیا مباشرت با زوجه در این امر مؤثر است؟

مفهوم‌شناسی و مصطلحات

۱. فسخ

فسخ در لغت به معنای جدا کردن، نقض، فاسد کردن و فراموش کردن آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۴۵). در اصطلاح فقه نیز، فسخ به معنای به هم زدن عقد و ابطال اثر شرعی آن است (نجفی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۰؛ عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۶۵)، به نحوی که گویا عقدی از ابتدا (خوبی، ۱۳۷۷ ق، ج ۶، ص ۸۴) یا از لحظه فسخ وجود نداشته (طباطبایی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۲۸۲).

۲. برص

در لغت برص به معنای بیماری‌ای است که به‌خاطر اختلال در مزاج به وجود می‌آید و موجب

سفید شدن اعضای بدن می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۵؛ طریحی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۶۳). در اصطلاح فقه نیز، به معنای سفیدی‌ای است که بر اعضای بدن به‌خاطر غلبه بلغم به وجود می‌آید (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۶۳). از دیدگاه پزشکی، برص نوعی بیماری پوستی و غیرمسری است که موجب از بین رفتن سلول‌های رنگدانه می‌شود و علت آن نیز ناشناخته است (یوسف، ۱۴۰۰، ص ۲۰؛ راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

۱. پیشینه

ابتلای زوجه به برص از بیماری‌هایی بوده که همواره در انسان‌ها گزارش شده است و از دیرباز در ضمن مباحث در کلمات قدما و متأخرین فقهای امامیه به چشم می‌خورد. در مقاله‌ای نیز فسخ نکاح توسط زوج در فرض وجود برص در زوجه بررسی شده است، ولیکن فرض وجود برص در زوج و فسخ نکاح توسط زوجه، که موضوع این پژوهش است، به‌طور مستقل مورد ارزیابی پژوهشگران معاصر قرار نگرفته است. جستار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و به‌صورت تحقیق کتابخانه‌ای، این مهم را به سرانجام رسانده است. با توجه به اینکه برص در مرد گاه پیش از عقد و گاه پس از عقد به وجود می‌آید، برای روشن شدن حکم فسخ نکاح به‌علت ابتلای مرد به برص، مطالب موجود در این پژوهش را در دو فرض مورد واکاوی و کنکاش قرار می‌دهیم.

۲. وجود برص در مرد پیش از عقد نکاح

اگر زن بدون اطلاع از ابتلای مرد به برص با او ازدواج کند، آنچه در کتب فقهای امامیه به چشم می‌خورد این است که زن حق فسخ ندارد. علامه حلی در *مختلف‌الشیعه* در این رابطه می‌فرماید: مشهور این است که عیب برص و جذام به زن اختصاص دارد؛ لذا به‌واسطه این دو عیب در شوهر، ازدواج رد و فسخ نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۶). ابن براج نیز در کتاب *کامل* به همین قول قائل است، ولی در کتاب *مهدب* (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۳۱) می‌گوید: این از عیوب مشترک بین زن و مرد است. ظاهر کلام ابن جنید نیز همین قول است؛ زیرا وی گفته است عیوبی که به‌واسطه آنها ازدواج رد می‌شود، جنون، برص، جذام و مریضی مانع جماع است و تفاوتی ندارد که این عیوب در

مرد باشد یا در زن (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۶). البته علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام، ادله مشهور را ضعیف می‌داند و برخلاف آنان می‌فرماید که اگر برص در زن باشد، مرد خیار فسخ دارد و اگر در مرد باشد، زن خیاری ندارد (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۳۳) و در ادامه ادله این دو دیدگاه متفاوت، ارزیابی می‌شود.

۱-۲. ادله قائلین به عدم جواز فسخ

قائلین به عدم حق فسخ به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ادامه بیان می‌شوند.

۱-۱-۲. طلاق یا عموم لایرد الرجل من عیب

ابوعلی اشعری از محمد بن عبدالجبار از صفوان بن یحیی از ابان بن عثمان از عباد ضبی نقل می‌کند که امام صادق^(ع) درباره عین که توانایی نزدیکی با زنان را ندارد، فرمودند میان آنها جدایی انداخته می‌شود و اگر یک‌مرتبه نزدیکی کرده باشد، میان آنها جدایی انداخته نمی‌شود و مرد به واسطه عیب رد نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

- بررسی سندی: سه فرد اخیر به دلیل توثیق خاص، ثقة می‌باشند (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۹۲؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵ و ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۹۱). ابان بن عثمان نیز به دلیل توثیقات عام همانند وقوع در اسناد کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۹۸، ص ۱۳)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کافی و من لایحضره الفقیه، نقل صفوان بن یحیی و احمد بن ابی‌نصر بزنطی از وی (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۶) و از اصحاب اجماع بودن (کشی، ۱۴۹۰ ق، ص ۳۷۵، ابن داود، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۳) ثقة می‌باشد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۵۹۴۹).

اولین راوی این حدیث در استبصار (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۵۰) و تهذیب (همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۳۰) غیاث ضبی است ولی در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۱۱) عباد ضبی می‌باشد. این دو نام در کتب رجال توثیق خاص ندارند (خویی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۳۸؛ همان، ج ۱۴، ص ۲۵۶). برخی علما به دلیل جهالت غیاث یا عباد، معتقدند سند این حدیث ضعیف می‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۱۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۶). در مقابل این دیدگاه، ادعا شده است که به وسیله چند امر، می‌توان به وثاقت وی و در نتیجه اعتبار روایت رسید:

اول اینکه از آنجا که در میان روایان این حدیث، صفوان بن یحیی و ابان بن عثمان وجود دارند و روایان پس از وی ثقة می‌باشند، قاعدهٔ اصحاب اجماع (کشی، ۱۴۹۰ ق، ص ۵۵۶؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸) می‌رساند که نیازی به بررسی روات پس از وی وجود ندارد و حکم به صحیح بودن حدیث می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱، ص ۴۵۱).

راه دوم، پذیرش قاعدهٔ مشایخ ثقات است که براساس آن، برخی افراد همانند صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزندی، با واسطه یا بی‌واسطه به جز از ثقة، روایت نقل نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۵۴). در سند روایت مورد بحث صفوان بن یحیی وجود دارد؛ بنابراین این قاعده، تمام افراد واقع در آن، از جمله غیاث یا عباد ثقة هستند.

سومین راه این است که در صورت نقل یک حدیث توسط افراد زیاد و نبود جرح دربارهٔ راوی آن، حکم به اعتبار راوی می‌شود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰، ص ۶۴۱۲).

از دیدگاه نگارنده، هر سه راه ناتمام است؛ زیرا قدر متیقن از قاعدهٔ اجماع و سخن مرحوم کشی این است که اصحاب اجماع جایگاه والایی دارند؛ لذا اگر روایتی را نقل کنند، تنها باید گفت که این عالمان، راستگو هستند و این روایت را از راوی دیگری شنیده‌اند، نه اینکه اگر روایتی را از راوی مجهول یا ضعیف یا به‌طور ارسال نقل کنند، روایت صحیح شود.

متخصصان علم رجال همانند شیخ طوسی، اجماعی بودن عمل به مطلق روایات اصحاب اجماع و وثاقت روات مشایخ این علما را از عبارت کشی برداشت نکرده‌اند. بدین جهت، شیخ طوسی در مقام اثبات وثاقت یونس بن عبدالرحمن و صحت روایات او، به این قاعده تمسک نکرده و تنها می‌نگارند که هر چند قمی‌ها او را تضعیف کرده‌اند، نزد من ثقة است (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۳۶۸).

از مرحوم ریاض نیز نقل شده است که در کتب فقهی از طهارات تا دیات یافت نمی‌شود که فقیهی به خبر ضعیف عمل نموده باشد و دلیل خود را صحت روایت به علت وجود یکی از این افراد (اصحاب اجماع) در سند بیان کرده باشد (مازندرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۶).

قاعدهٔ مشایخ ثقات نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا به وسیلهٔ نقل فرد ثقة، ولو فرد بلندمرتبه‌ای مانند مشایخ ثقات، نمی‌توان عدالت، بلکه وثاقت مروی‌عنه را احراز نمود و نقل روایت اعم از تعدیل می‌باشد. شاهد این مدعا آن است که خود مشایخ ثقات به چنین شیوه‌ای در نقل‌هایشان تصریح نکرده‌اند و در آثار قدما نیز به این امر اشاره نشده است. بدین جهت، برخی از محققان

منشأ قاعده مشایخ ثقات را حدس و دیدگاه‌های شخصی شیخ طوسی می‌دانند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲).

از سوی دیگر، نقل بزرگان از یک راوی دلیل بر تعدیل یا توثیق وی نیست؛ زیرا ممکن است آنها با تکیه بر اصل عدالت به روایت راوی اعتماد کرده باشند. شاهد این مدعا آن است که بزرگان حتی اصحاب اجماع در موارد متعددی از افراد ضعیف نیز روایت نقل کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۶۰).

صاحب *جوهر معتقد* است به واسطه وجود شهرت نسبت به این روایت، می‌توان ضعف سندی‌اش را جبران کرد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۰). اما به نظر می‌رسد در صورت احراز مشهور بودن فتوای عدم فسخ، اولاً باید کبرای جبران ضعف سند به واسطه عمل مشهور اثبات شود؛ ثانیاً، باید صغرای آن احراز گردد؛ یعنی مشهور فقها تصریح کنند که مستند فتوای خود این روایت است. درحالی‌که از دیدگاه نگارنده، از یک سو، عمل مشهور برای جبران ضعف سند کافی نیست و از سوی دیگر، احتمال دارد مستند فتوای مشهور اصل لزوم باشد. شاهد این مدعا آن است که خود صاحب *جوهر* پس از تصریح شرایع به عدم فسخ، عمل مشهور به روایت را ادعا نکرده، بلکه می‌فرماید این فتوا موافق با مشهور است و دلیل آن اصل، حرمت قیاس و روایت می‌باشد (همان، ص ۳۳۰).

آخرین نکته در بحث سندی این است که علامه مجلسی احتمال داده راوی این حدیث عباد بن صهیب، که توثیق خاص دارد، باشد (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۲۲۵)؛ اما به نظر می‌رسد این سخن هیچ دلیل و شاهدهی ندارد و ادله فراوانی برخلاف آن وجود دارد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰، ص ۶۴۶۲ و ۶۴۸۹). بدین جهت، خود ایشان نیز فرموده که ممکن است راوی فرد دیگری باشد.

با این توضیحات روشن شد این روایت از نظر سندی ضعیف می‌باشد.

- *بررسی دلالتی*: مشهور علما معتقدند گرچه مورد حدیث فرد عنین است، ولیکن ذیل آن (لا یرد الرجل من عیب) براساس مجهول بودن «لا یرد»، یک اصل کلی بیان کرده و می‌رساند مرد به دلیل عیب رد نمی‌شود. بنابراین باید به اطلاق این فراز - مگر در مواردی که دلیل قطعی بر حق فسخ داشتن زن وجود دارد؛ مانند دیوانه، خصی، مجبوب و عنین - اخذ کرد. بنابراین در صورت برص داشتن مرد، زن حق رد و فسخ نکاح را ندارد (عاملی ترحینی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۵۰۲).

شهادت ثانی و عده‌ای دیگر معتقدند این حدیث خلاف اجماع مسلمین است؛ زیرا فسخ نکاح به دلیل عیب مرد را به طور کلی رد می‌کند؛ در حالی که می‌دانیم در برخی از عیوب مرد، زن حق فسخ دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۱۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۵). با توضیحاتی که بیان شد، ضعف این سخن نیز روشن است. در کتب فقهی درباره معلوم یا مجهول بودن فقره انتهای حدیث، دو احتمال ذکر شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۵، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۳۸۳) که برای قضاوت درباره این خوانش‌ها، متن حدیث را می‌آوریم: «فِي الْعَنِينِ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ عَنِينٌ لَا يَأْتِي النَّسَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا وَقَعَتْ وَاحِدَةً لَمْ يَفْرَقْ بَيْنَهُمَا وَالرَّجُلُ لَا يَرُدُّ مِنَ الْعَيْبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۱۱). از دیدگاه نگارنده، قرائت مجهول اشکال دارد؛ زیرا براساس آن، میان صدر با ذیل حدیث منافات پیدا می‌شود؛ به این بیان که صدر حدیث (فرق بینهما) درباره عنین تصریح به جدایی می‌کند و ذیل آن (لایرد الرجل من عیب) به صورت کلی برخلاف آن دلالت دارد. از سوی دیگر، انصراف عنین از حکم کلی مذکور در ذیل حدیث، امری خلاف عرف و ظاهر است؛ زیرا عرف، بیان کبرای منفی پس از ذکر صغرای مثبت را آن هم به این نحو که صغری از کبرای کلی خارج بوده و کبری منصرف از آن باشد، نمی‌پسندد.

به نظر می‌رسد برای رهایی از این اشکال، یا باید این عبارت را به صورت معلوم خواند که در این صورت، حدیث مربوط به عیوب زن و مفادش نهی تنزیهی می‌شود؛ بدین معنا که اگر زنی معیوب است، مستحب می‌باشد که شوهرش به دلیل عیب، او را رد نکند تا آبرویش حفظ گردد؛ بلکه از طریق طلاق از او جدا شود؛ یا به صورت مجهول خوانده شود، ولی «ال» در «الرجل» را عهد زکری و اشاره به همان عنینی که یک مرتبه نزدیکی نموده است، دانست؛ بدین معنا که اگر عنین تنها یک مرتبه مجامعت کند، دیگر زن نمی‌تواند به خاطر هیچ عیبی از جمله عنن، عقد نکاح را فسخ کند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰، ص ۶۴۹۶).

بنابراین دیگر این حدیث بر حکم کلی و نیز بر حق فسخ نداشتن زن در موارد وجود بیماری برص در مرد دلالت ندارد.

۲-۱-۲. اجماع

برخی علما شش عیب از جمله برص را از عیوب اختصاصی زن می‌دانند و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۵، ص ۱۱۷).

نقد و بررسی: اولاً، میان قدما اجماع وجود ندارد؛ زیرا از یک سو ابن جنید، ابن براج، علامه حلی در یک دیدگاه خود، برص مرد را نیز موجب حق فسخ برای زن می‌دانند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۶) و از سوی دیگر، فتاوی ابن بابویه، سلار، ابن ابی‌عقیل عمانی، ابن حمزه و حلبی در این رابطه در دسترس نیست.

ثانیاً، بر فرض اینکه اجماع وجود داشته باشد، مدرکی است و براساس روایات و استصحاب لزوم بوده است و لذا حجت نیست.

۲-۱-۳. اصل

یکی دیگر از ادله قائلین به عدم فسخ، اصل می‌باشد. البته تفاسیر متعددی از آن شده است؛ برخی آن را به اصالة الصحة عقد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۶)، برخی به اصالة اللزوم و برخی به استصحاب لزوم یا بقای عقد معنا کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۵، ص ۱۲۰؛ صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

در جامع المقاصد آمده است اکثر علما گفته‌اند: اصل در عقد نکاح لزوم است و ثبوت خیار، مخالف با اصل می‌باشد. بنابراین نیاز به دلیل دارد و این دلیل در مورد محل بحث، وجود ندارد و از سوی دیگر، عموم روایت غیاث شامل محل نزاع می‌شود (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹).

عالمان دیگر نیز نگاشته‌اند: در اینکه آیا برص و جذام برای زن نیز ایجاد خیار می‌کند یا خیر، اختلاف وجود دارد. مشهور معتقدند خیاری ثابت نیست به خاطر اصل؛ زیرا فسخ به دلیل عیوب خلاف اصل استصحاب و لزوم عقد است (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۴). بدین جهت، فقط در فرض دلیل خاص، خیار ثابت است و در غیر از عیوب چهارگانه دلیلی وجود ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۱۰).

البته روشن است که تمسک به اصل در فرض نداشتن روایت یا عدم دلالت آن است و گرنه

با وجود روایت، نوبت به اصل عملی که دلیل فقاہتی است، نمی‌رسد.

۲-۱-۴. عدم دلیل

در جامع المقاصد پس از بیان عیوب اختصاصی مردان، چنین آمده است که به واسطه وجود سایر عیوب در مرد، ازدواج رد نمی‌شود؛ زیرا فقط این عیوب در روایات آمده است و علما به آن تصریح کرده‌اند و برای اثبات حق خیار فسخ در سایر عیوب دلیلی وجود ندارد. فقهای اندکی چون ابن براج و ابن جنید - طبق ظاهر کلامش - با این مخالفت کرده‌اند، ولی مذهب برخلاف قول آنان است و روایت «لایرد الرجل من عیب» حجت در موارد مشکوک است و دلیلی بر اینکه برص در مرد، عیب موجب فسخ نکاح می‌باشد، وجود ندارد (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۳۴).

داوری نسبت به صحت این دلیل در مباحث بعدی روشن می‌شود.

۲-۲. ادله قائلین به جواز فسخ

همان‌گونه که بیان شد، برخی فقها معتقدند در صورت ابتلای مرد به برص، زن حق فسخ دارد (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۶؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۱۰). این فقها به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

۲-۲-۱. اطلاق یا عموم روایت حلبی

حلبی می‌گوید که امام صادق (ع) فرمودند: «لَئِمَّا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُدَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۰۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۲۴۷): ازدواج فقط به سبب برص، جذام، دیوانگی و عقل که همان رویش گوشت زائد در فرج زن است و مانع نزدیکی می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۴۲۴)، رد می‌گردد. اطلاق یا عموم این روایت شامل زن و مرد می‌شود. بر این اساس در صورت برص داشتن مرد، زن حق فسخ و رد نکاح دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۸۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۸) و این روایت موجب رویگردانی از اصل لزوم می‌شود (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹).

- نقد و بررسی: گرچه این روایت از نظر سندی صحیح است، مشهور علما به دلالت آن

اشکالات متعددی وارد نموده‌اند که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم. صاحب حدائق معتقد است مورد این حدیث، تسلط زوج بر فسخ نکاح در صورتی است که این عیوب در زن پیدا شود؛ زیرا اصل و ایجاب ازدواج مستند به زن است. بدین جهت قبول یا رد آن از سوی شوهر انجام می‌پذیرد (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۴، ص ۳۳۸). اما به نظر می‌رسد گرچه پیش از عقد، زن ایجاب را می‌گوید، پس از عقد، زن و مرد نسبت به ادامه نکاح و انحلال آن به دلیل عیب، مساوی هستند.

عالم دیگری فرموده: صدر حدیث، سؤال راوی و نیز ذیل حدیث درباره ازدواج با زنی است که در یک چشم خود مشکل بینایی داشته و از سوی دیگر، بلافاصله پس از فقره مورد استناد (انماید)، از مهریه در فرض دخول به زنی با این عیوب سؤال شده است و این خود قرینه مهمی است بر اینکه فقره مورد استناد درباره عیوب زنان می‌باشد (شوشتری، ۱۴۰۶، ق، ج ۹، ص ۱۰۵). علاوه بر این در این حدیث، «عقل» که یکی از عیوب تناسلی مختص بانوان است، در کنار برص ذکر شده است؛ بنابراین وحدت سیاق خلاف مدعای مستدل است.

بر این اساس، مرحوم طباطبایی و اراکی معتقدند صحیحاً حلبی عام نیست؛ زیرا به حکم تبادل و سیاق مختص عیوب زن است و نمی‌توان آن را به عیوب مرد سرایت داد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ق، ج ۱۱، ص ۴۵۲؛ اراکی، ۱۴۱۹، ق، ص ۴۵۵).

از دیدگاه نگارنده، مورد و خاص بودن سؤال، مخصص عموم جواب نیست و در بسیاری از موارد، ائمه^(ع) ضمن پاسخ به یک مسئله خاص، پاسخ کلی بیان می‌کنند. در این حدیث نیز، عباراتی که امام فرمودند، می‌رساند که حضرت در مقام بیان اطلاق و قاعده کلی می‌باشند؛ زیرا حضرت در پاسخ سؤال نسبت به عوراء فرمودند: «انما یرد النکاح من البرص...» و نفرمودند: «لا یرد النکاح من العوراء».

علاوه بر این، در نقلی دیگر عبارت «انما یرد النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل» به صورت قانون کلی و بدون هیچ صدر و ذیلی نقل شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ق، ج ۳، ص ۲۴۶). از سوی دیگر، ذکر «عقل» قرینه بر اختصاص روایت به عیوب زنان نیست؛ زیرا در این حدیث، جنون که از عیوب مشترک بین زن و مرد می‌باشد، در کنار «عقل» مطرح شده است؛ بنابراین این حدیث اطلاق دارد و عیوب مطرح در آن - به جز عقل - از عیوب مشترک می‌باشد.

نسبت به تعارض حدیث غیاث و روایت حلبی نیز، دیدگاه نگارنده بر آن است که اولاً، میان این دو حدیث تعارضی وجود ندارد؛ زیرا تعارض در مواردی است که هر دو دلیل از جهت دلالت مساوی و مبین باشند؛ درحالی‌که روایت غیاث مجمل بوده است و روایت حلبی ظهور در عمومیت دارد و مخصصی برای آن وجود ندارد. ثانیاً، بر فرض میان آنها تعارض وجود داشته باشد، همان‌گونه‌که برخی فرموده‌اند، روایت حلبی به خاطر صحت سند بر روایت غیاث (الرجل لا یرد من عیب) ترجیح دارد و حق فسخ برای زن را اثبات می‌کند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۱۱ و بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۶).

۲-۲-۲. روایت درست بن ابی منصور

درست بن ابی منصور نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: از پنج نفر باید پیوسته اجتناب کرد: فرد مبتلی به جذام و برص، دیوانه، ولدالزنا و اعرابی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۵۰). برخی با استناد به اطلاق این روایت بر این باورند: اجتنابی که در این روایت آمده است، به حق فسخ داشتن زن و شوهر در فرض ابتلای یکی از آنها به برص محقق می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۶۴۸۷).

نقد و بررسی: اولاً، محمد بن سنان و عبیدالله بن دهقان که در سند این روایت واقع شده‌اند، ضعیف می‌باشند (کشی، ۱۴۹۰ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۸۴). بنابراین سند روایت مخدوش است. ثانیاً، این روایت هیچ دلالتی بر حق فسخ ندارد. شاهد بر این مدعا آن است که در متن حدیث، ولدالزنا و اعرابی نیز ذکر شده است؛ درحالی‌که فقها در ازدواج با این دو نفر قائل به حق خیار نیستند و اگر هم بر حکم وضعی دلالت کند، بر بطلان دلالت دارد نه بر فسخ (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۶۴۸۷).

۳-۲-۲. اولویت به‌دلیل نداشتن راه جدایی

برخی از علما فرموده‌اند: برص از عیوبی است که اگر در زن باشد، اجماعاً مرد علاوه بر حق طلاق، حق فسخ نیز دارد و به نظر می‌رسد اگر این عیب در مرد باشد، به طریق اولی زن حق فسخ دارد؛ زیرا اگر زن خیاری نداشته باشد، راهی برای رهایی و جدا شدن از مرد ندارد؛

درحالی‌که مرد در فرض مریضی زن، می‌تواند به وسیله طلاق از او جدا شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۳۳۶).
نقد و بررسی: اولاً، این اولویت قطعی نیست و حکم مورد استفاده از آن همانند حکم حرمت مطلق اذیت والدین که از نهی از اف گفتن به آنها استفاده می‌شود، روشن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۳۲۰).

براساس دیدگاه صاحب جواهر و محققان شیعه، قیاس اولویت تنها زمانی معتبر است که ثبوت حکم در غیر منطوق، قطعی و واضح باشد. در غیر این صورت، تسری حکم از یک مورد به مورد دیگر جایز نیست؛ زیرا صرف اولویت ظنی، سبب تسری و تعمیم حکم نیست و از مصادیق قیاس باطل محسوب می‌شود. در مسئله مورد بحث نیز، اولویت ظنی است؛ زیرا احتمال نبود حق فسخ برای زن نیز وجود دارد. بنابراین ثبوت خیار قطعی و روشن نیست؛ به‌ویژه اینکه در روایت غیاث، حضرت فرمودند نکاح به دلیل عیوب مرد فسخ نمی‌شود. ثانیاً، به نظر می‌رسد اگر حکم جواز فسخ در فرض برص زن به وسیله اولویت به فرض برص مرد تسری داده شود، لوازم فاسدی دارد؛ زیرا در این صورت باید در سایر عیوب هم حکم تسری پیدا کند. به‌عنوان مثال، در فرض لنگ بودن زن، مرد حق فسخ دارد و براساس اولویت باید گفت به طریق اولی در فرض لنگی مرد و ناتوانایی وی از تأمین مالی خانواده، زن حق فسخ دارد؛ درحالی‌که هیچ عالمی این‌گونه فتوا نداده است.

۴-۲-۲. قاعده لاضرر و لاجرح

اگر زن در فرض برص شوهرش حق فسخ نداشته باشد، به سختی و ضرر می‌افتد؛ درحالی‌که ادله فراوانی بر نفی ضرر و جرح در اسلام وجود دارد (بقره، ۱۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۹۲)؛ بدین جهت، زن حق فسخ دارد (روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۷۶).

نقد و بررسی: برخی معتقدند این قواعد لسان نفی دارند و اثبات چیزی نمی‌کنند؛ درحالی‌که مستدل با استفاده از این دو قاعده می‌خواهد حق طلاق را اثبات کند (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۶). درمقابل، آیت‌الله مکارم شیرازی بر این باورند که لاضرر هم اثبات و هم نفی می‌کند و پیامبر اکرم (ص) در قضیه ثمره بن جندب با بیان لاضرر و لاجرح، حکم اذن گرفتن وی از صاحب باغ و نیز حکم قطع درختش را اثبات نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۹۸).

از دیدگاه نگارنده، مفاد لاضرر این است که هیچ ضرری به شارع منتسب نمی‌شود و شارع در عالم تشریح موقفی را که لازمه‌اش ضرر باشد، انتخاب نکرده است؛ به بیان دیگر، آنچه از «لاضرر و لاضرار» استفاده می‌شود این است که هیچ ضرری از سوی شارع یا مکلفین بر انسان وارد نمی‌شود؛ پس آنچه نفی شده، ضرر مستند به شارع یا ضرر مستند به مکلفین است؛ لذا اگر در موردی به دلیل جعل نکردن حکم، ضرری به شارع یا به مکلفین مستند شود، باید آن ضرر را به وسیله این قاعده نفی کنند. بنابراین می‌توان به قاعده لاضرر برای ثابت کردن حکمی که نبود آن باعث ضرر می‌شود، تمسک کرد و در مسئله مورد بحث، حق فسخ نداشتن زن در صورت ابتلای شوهر به برص موجب ضرر وی می‌شود و می‌توان با لاضرر جواز فسخ را برای زن اثبات نمود.

۲-۲-۵. تنقیح مناط از روایات زنا

در مورد زنا، مرد چندین روایت وجود دارد که در آنها جدا شدن زن از شوهرش آمده است. به عنوان نمونه، در روایت طلحة بن زید آمده است: «أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَزَنَى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زَانٍ وَيَفْرَقُ بَيْنَهُمَا» یا در روایت علی بن جعفر آمده که امام کاظم (ع) درباره مردی که پس از ازدواج با زنی و قبل از دخول به وی زنا کرده است، فرمودند حد زده می‌شود و سرش تراشیده و میان او همسرش جدایی انداخته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۸۹ و ۴۹۰). برخی علما با تنقیح مناط از این روایات، درصدد اثبات حق فسخ برای زن در فرض ابتلای مرد به برص برآمده‌اند؛ به این بیان که مناط حقی که در این روایات برای زن قرار داده شده، جدایی از شوهر و حق فسخ نداشتن زن به واسطه ننگی و اذیت شدن در زندگی با چنین فردی است و همین مناط درباره زنی که همسرش مبتلا به برص است، وجود دارد.

صاحب جواهر در این رابطه می‌فرماید: اقوی این است که حتی اگر برص یا جذام پیش از عقد باشد، زن خیار ندارد، چه برسد به اینکه پس از عقد پدیدار شود؛ به ویژه پس از نزدیکی برای اثبات خیار دلیلی نمی‌شناسم مگر ادعای اولویت زن و بعضی روایاتی که درباره زنا، زوج پس از عقد و قبل از دخول وجود دارد. البته به نظر ما این روایات با ادله که از

آنها قوی‌ترند معارض می‌باشند؛ از جمله آن ادله شهرت عظیمه بر عدم تسلط زن بر فسخ است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۱).

نقد و بررسی: اولاً، تنقیح مناط فقط در فرضی حجت است که ملاک مستفاد از آن قطعی باشد (جناتی شاهرودی، بی‌تا، ص ۳۰۰) و انسان به ملاک حکم در اصل و واقعه نخست یقین داشته باشد، درحالی‌که ملاک مستدل قطعی نیست. شاهد این مدعا آن است که در تعدادی از روایات، تصریح شده که در صورت زناى مرد، زنش جدا نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۸۹ و ۴۹۰)؛ با وجود اینکه ننگی و عار ممکن است وجود داشته باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۲۳۶). از سوی دیگر، با توجه به وجود روایت در مسئله برص، دیگر استناد به تنقیح مناط جایگاهی ندارد.

ثانیاً، روایاتی که مستدل به آنها استناد نموده است، درباره انفساخ و بطلان عقد می‌باشند نه حق فسخ؛ زیرا در آنها به جای «بیرد» و «یفسخ» که ظهور در فسخ دارند، از «یفرق بینهما» و «یفرق بینة و بین اهله» استفاده شده است که ظهور در انفساخ دارد. از سوی دیگر، نویسنده حدائق الناضره نیز احتمال می‌دهد این روایات تقیه‌ای است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۴۹۸). علاوه بر این، این روایات با احادیثی که تصریح دارند انجام حرام موجب حرام شدن حلالی نمی‌شود (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۶)، در تعارض است؛ زیرا براساس این روایات، زن و مرد به واسطه عقد نکاح به یکدیگر حلال شده‌اند؛ بدین جهت، با انجام حرامی مانند زناى پس از عقد و پیش از دخول، به واسطه انفساخ عقد، مرد حرام نمی‌شود.

مرحوم طباطبایی پس از نقل روایت دال بر لزوم تفریق به واسطه زناى زوج می‌نگارند: این روایت علاوه بر اینکه ظهور در اختیار ندارد و ظاهرش لزوم جدایی میان زوجین است و میان امامیه هیچ عالمی به جدایی قائل نیست، با اصل (استصحاب لزوم عقد) و روایات صحیحه که مورد عمل علما است، در تعارض می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱، ص ۴۵۳).

۲-۲-۶. قیاس

برخی گفته‌اند همان‌گونه که اگر زن مبتلا به برص شود، کریه و موجب تنفر می‌شود، لذا شوهرش حق فسخ دارد، در فرضی که شوهر این بیماری را دارد نیز، این کراهت منظر و تنفر وجود دارد؛ لذا زن حق فسخ دارد.

نقد و بررسی: صاحب جواهر می‌فرماید: این قیاس است و قیاس از دیدگاه ما باطل و حرام می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۰). از دیدگاه نگارنده، حتی اگر استدلال فوق تنقیح مناط باشد نیز، با توجه به پاسخ‌هایی که در دلیل پیشین بیان شد، قابل پذیرش نیست.

۳. به وجود آمدن برص در مرد پس از عقد نکاح

فرض دیگری که به بررسی آن می‌پردازیم، این است که زوج پیش از عقد نکاح سالم بوده و پس از عقد مبتلا به برص می‌شود. در این فرض نیز، میان علمای امامیه اختلاف وجود دارد. برخی همانند صاحب جواهر، حق فسخ برای زن را به‌طور کلی نفی می‌کنند (همان، ص ۳۳۱). عبارت شیخ طوسی نیز ظهور در اجماع دارد؛ زیرا ایشان می‌فرمایند: نزد ما مرد به‌واسطه عیب حادث بعد از عقد رد نمی‌شود مگر در دیوانگی. مخالفان ما گفته‌اند اگر یکی از عیوب چهارگانه جنون، جذام، برص و جب در مرد حادث شود، زن خیار دارد، ولی نزد ما زن خیار ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۲۵۲).

البته از دیدگاه آیت‌الله مکارم، ادعای شیخ، اجماع بر قاعده است؛ یعنی ایشان پس از بررسی قاعده اصالة اللزوم و براساس آن فتوا داده و ادعای اجماع کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۱۰۹).

درمقابل ایشان از دیدگاه برخی، ابتلای مرد به برص پیش یا پس از عقد و حتی بعد از دخول موجب خیار فسخ برای زن می‌شود. دلیل این امر اطلاق نص (صحیحۃ حلبی)، ایجاد نفرت و ضرر می‌باشد. براساس این دیدگاه با توجه به صحیحۃ حلبی، تمسک به لزوم عقد و استصحاب آن جایگاهی ندارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۱۱۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۵).

محقق ثانی میان قبل و پس از دخول تفصیل می‌دهند و می‌فرمایند اگر پس از دخول، مرد مبتلا به برص شود، مقتضای ادله‌ای که نظایر برص وجود دارد، عدم خیار است؛ اما اگر پس از عقد و قبل از دخول برص به وجود آید، دو احتمال وجود دارد: از یک سو، باید گفت زن خیار ندارد؛ زیرا خیار در اینجا خلاف اصل و شهرت است و از سوی دیگر، عموم روایت حلبی شامل این فرد نیز می‌شود؛ بنابراین زن حق فسخ دارد (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹).

نگارنده گرچه در فرض پیشین (وجود برص در مرد قبل از عقد ازدواج) حق فسخ را برای زن انتخاب نمود، به دلیل اینکه از یک سو، این حق برخلاف اصل است و از سوی دیگر، روایت حلبی این اندیشه را می‌رساند که باید میان این دو فرض تفاوت گذاشت و گفت: اگر پس از عقد، مرد مبتلا به برص شود، زن حق فسخ ندارد؛ زیرا روایت حلبی حکم برص در مرد و زن را در یک سیاق و با یک لفظ بیان می‌کند. بر این اساس، باید نحوه ثبوت حکم در آنها مانند هم باشد و از آنجا که در فرضی که زن پس از عقد مبتلا به برص شود، مرد حق فسخ ندارد، مرد نیز اگر همسرش پس از عقد مبتلا به برص شود، از حق فسخ برخوردار نیست.

یافته‌های پژوهش

برص یک بیماری پوستی است که باعث سفیدی عضو می‌شود و فقهای امامیه معتقدند که قطعاً مرد می‌تواند عقد نکاح را به واسطه برص زن، فسخ کند؛ اما درباره اعمال فسخ توسط زن اختلاف وجود دارد.

در فرضی که زن بدون اطلاع از برص شوهرش با وی ازدواج کند، دو قول وجود دارد: مشهور فقها به استناد روایات، اصل و عدم دلیل، برص را از عیوب اختصاصی زن می‌دانند و بر این باورند که زن در فرض برص داشتن شوهرش، حق فسخ ندارد. اما برخی با تمسک به روایت حلبی و درست بن ابی منصور، قیاس اولویت، قاعده لاضرر و تنقیح مناط از روایات زنا برای زن حق فسخ قائل‌اند.

از دیدگاه نگارنده، در این فرض روایت غیاث از نظر سندی و دلالتی اشکال دارد و تمسک به اجماع، اصل و عدم دلیل نیز صحیح نیست؛ بلکه باید براساس صحیح حلبی و قاعده لاضرر گفت: زن حق فسخ دارد. البته اگر مرد پس از عقد نکاح مبتلا به برص شود، با توجه به اصل و روایت، زن حق فسخ ندارد.

با وجود این، با توجه به مخالفت مشهور فقها، احتیاط این است که در فرضی که زن حق فسخ دارد، پس از اعمال فسخ، شوهرش را نیز راضی به طلاق کند و او طلاقش دهد. برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، پیشنهاد می‌شود زوجه عدم ابتلا به برص یا هر بیماری دیگری را که برای وی سلامت از آن اهمیت ویژه دارد و موجب عسر و حرجش می‌شود، در

متن صیغه‌نامه شرط کند تا به آسانی بتواند از زوج جدا شود.

منابع

- قرآن کریم

- ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن داود، حسن بن علی (۱۳۸۳). *رجال ابن داود*. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ ق). *النکاح*. قم: نورنگار.
- ابن قولویه قمی، جعفر (۱۳۹۸). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویه.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). *حدائق الناضره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، حسین (بی تا). *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. قم: مجمع البحوث العلمیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۰ ق). *الروضه الدبیه محشی کلاتر*. قم: داوری.
- جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (بی تا). *منابع اجتهاد در مذاهب اسلامی*. بی جا: بی نا.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ ق). *الصحاح*. قم: دار العلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. بی جا: بی نا.
- _____ (۱۳۷۷ ق). *مصباح الفقاهه*. قم: داوری.
- راستی، زهرا و اسماعیلی، اکرم (۱۳۸۰). *انحلال نکاح توسط عیب*. تهران: سفیر صبح.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق*. قم: مدرسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۴ ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه المنار.
- سبحانی، جعفر (بی تا). *نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء*. قم: بی نا.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). *النجعه فی شرح اللمعه*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صیمیری، مقلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). *غایه المرام فی شرح شرایع الإسلام*. بیروت: دار الهادی.

- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبایی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ ق). *عروه الوثقی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۷ ق). *رجال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰ ق). *الإستبصار*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۷ ق). *العهده فی اصول الفقه*. قم: محمدتقی علاقبنديان.
- _____ (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی الفقه الامامیه*. تهران، المكتبة المرتضویه.
- عاملی ترحینی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ ق). *الزبده الفقهيہ*. قم: دار الفقه.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، سید جواد (بی تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. بیروت: دار إحياء التراث.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحکام*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - نکاح*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- فاضل مقداد (۱۴۰۴ ق). *تنقیح الررائع لمختصر الشرائع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کاشف الغطاء نجفی، مهدی (بی تا). *مورد الانام فی شرح شرائع الاسلام*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ ش). *رجال الکشی*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ ق). *منتهی المقال*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مجلسی (اول)، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین*. قم: کوشان پور.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). *فقه الامام الصادق علیه السلام*. قم: انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). *کتاب النکاح*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: دار العلم.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال نجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- یوسف، سعیدرضا (۱۴۰۰). *اصول درمان ویتیلیگو*. تهران: مهر یوسف.